

سکونت با نسخه فرنگی، بلای زندگی فرهنگی

آسمانخراش‌هایی که آرامشمان را خراب کردند



■ **فائزه مقدم**

«یادش بخیر گذشت آن روزهایی که اگر یک لشکر مهمون ناخونده وارد خونه می‌شد بدو زدو زدگ در خونه همسایه بغلی رو می‌زدیم و با یک معذرت‌خواهی جزئی می‌خواستیم که کمبود سفره‌مون رو جبران کنه تا آبرومون محفوظ ب‌مونه. یادش بخیرسر از در هر خونه چندتا بچه راهی کوچه می‌شدو پشت هر چهره یک دنیا لیخندو شیطنت به کوچه بساز پر بود. روز و روز گاری بود؛ من و ما نداشت، اصلااصل بر رفاقت و فامیلی همسایه بود. امکان نداشت چند ساعت از همسایه بی‌خبر باشی چه برسه به اینکه چک و قرض داشته باشه و تو بیخ گوشش سر راحت روی بالشت بذاری اما حالا... پناه بر خدا فرشته خانم همسایه

■ **وصله ناجور غرب بر قواره شهر شرق**

سپهر ابوفاضلی که تحصیلات تخصصی‌اش دکتری حوزه شهری و شهرسازی است می‌گوید: آنچه امروز به اسم آپارتمان‌نشینی و در چارچوب مرتفع‌نشینی از آپارتمان برج گرفته در شهرها می‌بینیم اصلا متناسب با فرهنگ، آداب و سنن شرقی‌ها نیست. توجه کنید من فقط نمی‌گویم متناسب با فرهنگ ایران و اسلام نیست بلکه بدتر از همه می‌باشد این فرهنگ کلامتعلق به مردم شرق خاورمیانه نیست. آپارتمان‌نشینی و تغییر الگوی غالب سکونت در کلاشهرها از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر تغییر شکل‌بندی تاریخی جوامع جدید و رشد جبری الگوی سکونت شهری و کلاشهری است.با پیشرفته شدن جهان و تغییرات مهندسی و شهرسازی ما خواسته یا ناخواسته وارد عرصه تغییراتی شدیم که مختص ایران نیست و اثر پیشرفته آن در تمام کشورهای جهان دیده می‌شود پس نکته اینجاست که این تغییرات وسیع و عمیق است که توان فرار از آن وجود ندارد. علاوه بر این بارشدهی آن از لحاظ جمعیت در همه کشورهای بسته اتفاق بیفتد این شهر به چه هستیم و از طرف دیگر کمبود مساحت قابل سکونت در شهرها چاره‌ای جز تغییرات مهندسی در ساخت و ساز وجود ندارد. خلاصه اینکه مرتفع‌نشینی پدیده‌ای جهانی است اما آنچه در این عرصه اهمیت دارد و توجه بدان بسیار ضروری است مدیریت، مهار و کنترل این روند تاریخی است به وجهی که این رشد، به مثابه توسعه‌ای متوازن، معادل، هدایت شده و غیر آسیبی نمودار شود. چنانکه در بسیاری از شهرها و کلاشهرهای جوامع توسعه‌یافته، در ذیل یک نظام جامع، کلان‌نگر و دقیق مدیریت شهری، این پدیده به خوبی کنترل و هدایت شده و سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های واقع‌بینانه و منسجم و کارآمد، از تبدیل شدن این پدیده کم و بیش مستعار، به معضل و آسیبی فراگیر جلوگیری کرده است. این نحوه مدیریت موفق، تا بعیسی از معرفت عدالت‌محور و معطوف به توسعه اجتماعی و کاهمیت‌نگردش متعهدانه، کاملا تخصص‌گرا و منکی به منافع بلندمدت شهروندان است. نکته مهم‌تر در حوزه آپارتمان‌نشینی شهر تهران این است که ما در تهران به عنوان پایتخت ایران با سبل مهاجرت غیرقابل کنترل از سراسر استان‌ها، شهرها و روستاها به مرکز مواجه هستیم. متناسفانه به دلایل مختلف، این ضرورت در ایران و به خصوص در تهران محقق نشده است و ما امروز با کلاشهری بی‌قواره و مملو از معضلات و آسیب‌ها مواجه هستیم. این مسئله باعث شده که در تهران ارتفاع‌سازی بیش از سایر شهرهای جهان ضروری به‌نظر برسد.»

دکتر دکت سبهر ابوفاضلی با تأکید بر اینکه افزایش مهاجرت‌پذیری کلاشهر تهران باعث تغییر سبک معماری و ساختمان‌سازی شده است، عنوان کرد: «سال ۴۰ تهران شاهد رشد مهاجرت آن هم از نوع بی‌برنامه و غیرمتوازن بود همین عامل باعث شد که تغییرات ناگهانی هم‌زمان با تغییرات در ساختمان‌سازی منطقه در تهران شکل بگیرد. تهران اوایل دهه ۴۰ شاهد ورود شوکه‌کننده روستاییان، دهقانان و دامداری‌ای بود که یکبار تصمیم گرفتند برای پیشرفت و ایجاد شغل جدید وارد پایتخت شوند. از جمله پیامدهای مخرب این مهاجرت ناگهانی ضعف و تخریب سیستم تولید کشاورزی و دامداری، از دست رفتن قدرت خودکفایی در عرصه تولید، هجوم به شهرها، رشد مشاغل خدماتی و مشاغل کاذب، شکل‌گیری و توسعه سریع پدیده مخرب حاشیه‌نشینی و لاجرم رشد بسیار شتابان و بی‌برنامه کالبد شهرها و تراکم جمعیت، آبارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی بود که خود کثیری از آسیب‌ها و معضلات دیگر را در پی داشته و دارد. در همین سال‌ها فرصت‌طلبان و



سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

قدیمی‌مون که چند ساله رفته محله اعیون‌نشین دیروز می‌گفت از یکی از واحدها جنازه همسایه‌شون رو در آور دند اونم پیر مردی که هیچ کسی حتی از وجودش خیر نداشسته چه برسه به سالم بودنش.» راست می‌گفت؛ هر چه بیشتر گوش می‌دادم بیشتر متوجه می‌شدم که فرق بین عالم همسایگی و زندگی کردن در خانه‌های محله‌های قدیمی از زمین تا آسمان بین حال و روز امروز ما فرق دارد. وقتی سر صحبت باز می‌شود و از خاطرات چند همسایه می‌گویند تازه می‌فهمم چقدر متفاوت شده‌ایم. اول قرار بود فقط چند واحد روی واحدهای قدیمی بسازیم تا بلکه هم محله‌ها از خلوتی در بیایم بعد اینکه مازاد جمعیت یکجور در محله‌های مختلف سرریز شود. اصلا قرار بود اگر هم کسی هم

محله‌ای جدید می‌شود آشنا باشد و هم مزاج، اما نمی‌دانم چطور شد که یکدفعه چند واحد شد چند ده واحد و بعد هم شد چند صد واحد در یک محله؛ به‌جای آشنا این غر بیه‌ها بودند که با هر فرهنگی وار د محله‌ها شدند و هر روز با رفتار سر دشان هشدار می‌داندند که «ما صمیمی نشوید ما از شما نیستیم.» قصه آبار تمان‌نشینی، رشد آسمانخراش‌ها، تغییر سبک مرتفع‌سازی و هزار و یک رفتار نا آشنای این روزها که با آبار تمان‌ها وارد شهر ما شدند یک یا چند مورد نیستند. این تغییرات آتقدر وسیع و عمیق است که گاه با مرور آنها متعجب می‌شویم که چطور با این سرعت تمام داشته‌های فرهنگی و سنتی‌مان را در حوزه سکونت و فرهنگ از تباط همسایگی تغییر دادیم.

ضرورت کلان می‌تواند پیامدهای بحران‌ساز و جدی در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. اما در وجه فرهنگی - اجتماعی، بدیهی است که با توجه به پس افتادگی بخش اعظم شهرنشینان یعنی عدم رشد و توسعه فرهنگ آپارتمان‌نشینی، همپای توسعه کبریت‌سازی در تهران طوری رشد کرد که این شهر برای بیش از ۱۲ میلیون نفر قابل سکونت‌شدا یعنی اگر قرار بود براساس تحقیقات هر واحد ۱۰۰ متری در تهران به یک نفر برسد همین مترآژه به ۳ نفر اختصاص پیدا می‌کرد. نکته مهم بعدی این بود که چون امکان کم‌شدن مساحت هر واحد خانه وجود نداشت پس تصمیم گرفتند به‌جای یک آپارتمان ۱۲ واحدی یک مجتمع ۱۲ واحدی بسازند. افزایش چهاربرابری سهم هر واحد‌آپارتمیز نیست مگر اینکه در ازای این تغییر به همین میزان یعنی بیش از ۴ برابر از مساحت عمومی، فضای سبز و خدمات شهری کم نشود. تصور کنید با یک حساب سرانگشتی اگر چنین تغییراتی در یک فضای بسته اتفاق بیفتد این شهر به چه بازار شامی تبدیل می‌شود!»

■ **معضل شهری که به فاجعه فرهنگی ختم شد**
فاطمه کشاورز یکی از کارشناسان مسائل و آسیب‌های فرهنگی است که در حوزه معضلات و تأثیرات زندگی شهری جدید تحقیقات بسیاری انجام داده است. کشاورز با اشاره به اینکه معضلات ساختمان‌سازی و شهرسازی از جمله آسیب‌هایی است که در کمتر از چند دهه با تغییرات در حوزه طرح‌های ساخت و ساز شهری قابل حذف یا کم شدن است، تصریح می‌کند: «از نظر من تغییرات عینی و ملموس مانند مرتفع‌سازی جزو تغییراتی است که چون دیده می‌شود به راحتی قابل تغییر یا حتی حذف است. فقط کافی است که طرحی نوشته شود و یک سازمان متولی مثل شهرداری یا نظام مهندسی سفت و سخت پیگیری کند. من نگران‌ای‌ام از بایست تغییرات شهری نیست بلکه من به عنوان کسی که سال‌ها در حوزه آسیب‌های شهرنشینی مدرن تحقیق می‌کنم معطدم با این تغییرات ساختمان‌سازی آسیب‌هایی فرهنگی به سبک زندگی و ارتباطات ما وارد شده است که تا چند نسل بعد نیز منتقل می‌شود و حذف کردن آن کار آسانی نیست. من ایمان دارم معضل جمعیت در تهران، امروزه پیامدهای مخربی بسیار فراتر از مسئله آپارتمان‌نشینی دارد. ما امروز با انواع معضلات زیست‌محیطی (لودژی هوا، خاک، صوتی)، تهدید سلامت عمومی، گسترش شدید آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و... مواجهیم. رفع این معضلات فراگیر، به عزم و اراده‌ای عالی، همه‌جانبه، ریشه‌ای و بسیار جدی محتاج است. عدم تحقق این



بعد فرهنگی و آسیب‌های رفتاری و ارتباطی که به دنبال تغییرات در نوع ساختمان‌سازی و سکونت ما وارد سبک زندگی ایرانی و اسلامی شده است بسیار نگران‌کننده است از همه بدتر اینکه حتی خودمان هم نمی‌دانیم که تا امروز چه میزان از رفتارهای غلط حاکم بر زندگی‌مان تحت تأثیر آپارتمان‌نشینی است



بین همه ما از همه ناراحت‌تر خانم جون بود. دلش گیر خونه بود. همیشه می‌گفت آقاچون با هزار قرض و قوله بعد از چند سال کار گری محله؛ به‌جای آشنا این غر بیه‌ها بودند که با هر فرهنگی وار د محله‌ها شدند و هر روز با رفتار سر دشان هشدار می‌داندند که «ما صمیمی نشوید ما از شما نیستیم.» قصه آبار تمان‌نشینی، رشد آسمانخراش‌ها، تغییر سبک مرتفع‌سازی و هزار و یک رفتار نا آشنای این روزها که با آبار تمان‌ها وارد شهر ما شدند یک یا چند مورد نیستند. این تغییرات آتقدر وسیع و عمیق است که گاه با مرور آنها متعجب می‌شویم که چطور با این سرعت تمام داشته‌های فرهنگی و سنتی‌مان را در حوزه سکونت و فرهنگ از تباط همسایگی تغییر دادیم.

تقویت مهارت‌های مدیریتی - مشارکتی مجدد سنت‌های پویا و کارآمد را احیا کرد. بی‌شک مدیریت شهری اشراف دقیقی بر ابعاد مختلف و علل و عوامل و منشا بروز این معضلات دارد، لذا مشکل در شناخت و تبیین این معضلات نیاز، مسئله‌ اصلی در به رسمیت شناختن، تحلیل آنست. ریشه‌ها و ابعاد معضلات و تغییر نوع نگاه کلان به مسائل شهری است. در واقع باید نظام معرفتی مدیریت شهری با رویکردی انتقادی و منی انقلابی و جهادی، اساس بسیاری از سیاست‌ها را متحول و بنیان بسپاری از جهت‌گیری‌های کلان را تغییر دهد. البته تحقق این رسالت بزرگ تاریخی به همگرایی همه ارکان قدرت و سیاستگذاری وابسته است.»

■ **نوشدارو بعد از مرگ سهراب**
«قطعا بعد فرهنگی و آسیب‌های رفتاری و ارتباطی که به‌دنبال تغییرات در نوع ساختمان‌سازی و سکونت ما وارد سبک زندگی ایرانی و اسلامی شده است بسیار وحشتناک و نگران‌کننده است چون متناسفانه ما ایرانی‌ها همانقدر که قدرت انتقال آموزه‌های خوب را به چند نسل بعد از خودمان داریم به همان اندازه، بلکه بیشتر، قدرت انتقال رفتارهای مخرب و عادت‌های بد را نیز به نسل‌های بعد از خودمان داریم. از همه بدتر اینکه حتی خودمان هم نمی‌دانیم که تا امروز چه میزان از رفتارهای غلط حاکم بر زندگی‌مان تحت تأثیر آپارتمان‌نشینی است.»

دکتر مهدی فرهادی، آسیب‌شناس فرهنگی و مشاور شهرداری با بیان این مطلب می‌گوید: «بدون شک در بعد فرهنگی - اجتماعی آپارتمان‌نشینی، مهم‌ترین رکن مدیریت موفق مسئله، طراحی و تحقق مدل و الگویی دقیق، کارآمد و پایدار برای جلب مشارکت‌های شهروندی است. مهم‌ترین شرط توفیق مدیران این مسئله تحقق واقعی قواعد مشارکت و تفویض قدرت این قالب شبکه‌ای سازمان‌یافته، نظام‌مند و پایدار است. از مهم‌ترین الزامات ماهوی طراحی و تحقق این مدل سازمان‌دهی اجتماعی - فرهنگی، به رسمیت شناختن حق تأسیس، تحرک، تصمیم‌گیری، مطالبه‌گری، پرسشگری و هم‌افزایی باشگاه‌های مدیران مجتمع‌ها در همه محلات مناطق شهری است. اغراق نیست اگر بگوییم در صورت شکل‌گیری و پایداری باشگاه‌ها و تشکل‌های مردمی در این حوزه ما می‌توانیم شاهد تحقق یک جنبش فرهنگی - شهری سالم، متعادل و بسیار موفق و تأثیرگذار باشیم. باید مواضع رسمی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و روانی این مهم را شناسایی و دفع کرد. اساسا با توجه به شمار میلیونی مخاطبان، محدودیت امکانات سخت‌افزاری، عدم امکان مشارکت مستقیم بخش اعظم شهروندان، محدودیت منابع مالی، به ویژه در سطح ساکنان مجتمع‌ها و خانواده‌ها، راهی جز تمرکز بر کار رسانه‌ای انبوه و فراگیر وجود ندارد. بدیهی است در چنین عرصه غلیظی، در چارچوب یک سیستم و سازمان‌های انبیه‌مستقل باید طراحی، تولید و توزیع مستمر انواع کالاهای فرهنگی - آموزشی در دستور کار قرار گیرد. از جمله محصولات مربوط به متون کاربردی حقوق همسایگی، مشاوره‌های حقوقی، سنئون مروج احکام اعتقادی و اخلاقی در این حوزه، در انواع قالب‌های محصولات و دارای استانداردهای حرفه‌ای، تولید انبوه و توزیع پرورشورهای کاربردی در این عرصه است. کافی است ما به خطرات ایجاد شده واقف باشیم و بدانیم بخش مهمی از آداب و حوزه‌های تخصصی زندگی‌مان مثل ارتباطات و معاشرت تا چه اندازه تحت تأثیر آپارتمان‌نشینی‌های غربی تخریب شده است تا بتوانیم با شناخت در جهت تغییر قدم برداریم.»

وقتی نسل جدید به جان خانه‌های نسل قدیم می‌افتد

حبس خاطرات مادر بزرگ توی آپارتمان ۷۰متری

■ **حسین گل‌محمدی**

بالاخره خودخواهی ما بزرگ‌ترها آتشی به زغال خانواده‌انداخت که همه را یکجا آتش زد. همه گذشته ما را به فنا داد و همه آینده بچه‌هامون رو. بلندبروازی و تز عالی زن داداش‌ها و شوهر آجی خانما باعث شد بعد از ۳۰ سال از فوت آقاچون، مامان رضایت بده به فر وختن خونه چند صد متری شهر ک مار لیک. خونه نبیسی که یه روز به خاطر صفا و باغش آرزوی هر کسی بود که بتونه بخردش یا چند دقیقه بیاد توی حیاطش قدم بزنه حالا مفت مفت فروخته می‌شد. کسی هم چاره‌ای نداشت، به‌حال داداش بزرگه تصمیم گرفته بود و همه ما تسلیم. یا یکی باید پیدا می‌شد که آتقدر پول داشته باشه که کل خونه رو بخره و سهم بقیه رو بده یا همه تسلیم بشن، بشینن و نگاه کنند که خاطر اتشون آتش میگیره. همه خاطرات کودکی که در چهار دیواری این خونه ویلایی و بالای درختی سبزش ذره ذره جمع شده بود و داشتیم بادست خودمون می‌کشتیمش.

صدای تالاب افتادن بچه‌ها از روی درخت باغ توجه همه رو برد ته باغ. آقاچون هول کرد و با یه یا بافضل هراسون رفت ته باغ بعد هم با صدای خنده و فقهقه گفت نگران نباشید هیچی نشده فقط فاطمه و عبدالله از روی درخت افتادند. صدای زنگ در حیاط اومد ...» فکر کردم مهمونای دو سال پیش که رسیدن اما وقتی در رو باز کردم دیدم خبری از مهمونا نیست، پشت در دوتا آقا داداشا با هم رسیدن و چون سوا هاست کلیدهای مغازه و شرکت و خونه‌هاشون زیاد شده دیگه کلید خونه خانم جون رو نمیسارن و ترجیح میدن زنگ بززن. یکی نیست بگه کسی که حتی کلید خونه مادرشم نمیاره چطور میتونه به این خونه دل بستگی داشته باشه؟

خانم جون همچنان ساکت بود، حتی نگاه هم نمی‌کرد، چسبون می‌دونست اگر حتی یک کلمه حرف بزنه باه ممکنه بغضش بتر کنه و بچه‌ها دو دل بشن و اون این رو نمی‌خواست. می‌دونست بچه‌ها آتقدر اوضاع مالی شون به هم ریخته است که ممکنه حتی بغض خانم جون رو نادیده بگیرند پس به خفتن خودش این جوونی گذاشته توی باغ رو بسذاره زیر خشت‌های دیوار و حرمت خودش رو خودش حفظ کنه، دم زنه و با سکت فقط نگاه کنه. خلاصه اینکه آخر تصمیم گرفتند خونه ویلایی ۵۰۰متری آقاچون رو که بچگی‌های همه‌مون رو رقم زده بود و از خشت خشتی



صدای خنده‌ها و گریه‌های همه بچه‌هایی در می‌اومد که توی این خونه به دنیا اومده و بزرگ شده بودند، بفروشند.

خلاصه اینکه داداش بزرگه برید و بقیه هم تسلیم شدیم چون به قول آجی خانم بزرگه ما هم باید مثل خانم جون سکوت کنیم تا حارمتون حفظ بشه حالا که برادرها تصمیمی گرفتند بهتره حرفی نزنیم.

چندماه از اون دوره‌می گذایه گذشته. برای خانم جسون به آپارتمان ۷۰ متری گرفتیم که از ههون روز اول با صدای گرفته‌اش در قلم‌توی این دوره‌می می‌گیره. انگار روزها دیوارها میسان من رو بخورن. هر طرف می‌روم می‌خورم به دیوار. پنجره رو باز می‌کنم به‌جای صدای پرند بوق ماشین‌مید. سرسام گرفتم. بعدی می‌دونم من از این خونه با پای خودم برم بیرون...»

دل‌م گرفت با خودم گفتم خوب شد نگفتم که خانم جون از باغ قدیمی دل بکن چون خیرنداری و گرنه کسی که حتی کلید خونه مادرشم با خودش نمیاره چطور می‌تونه به این خونه دل بستگی داشته باشه؟ اما دیدم این حرفی بزیم برای آقا داداشا بد میشه با سسر تکون دادن و یک خادحافظی تلخ جدا شدیم.

کلید که انداختم و آمدم داخل حیاط انگار آلبوم خاطراتم ورق خورد ... یادش بخیر آقاچون توی ایون روی زیرانداز نشسته بود، راحله آجی خانم یک بشقاب میوه تازه چیده و شسته شده گذاشته بود و وسط تخت و همه منتظر بودن بقیه برسن و دوره‌می عصر شروع بشه. محمدرضا آتیش گردون دست گرفته بسود، معلوم بود که قراره چایی عصر رو مهمون سسمارو ذغالی باشیم، صدای آب بازی مریم و فاطمه می‌اومد. اونظر از ته باغ خانم جون داشت به من غمر می‌زد که وابسادی نگاه می‌کنی؟ بیا دست بجنبون الان مهمونا میرسن. همه سرگرم بودن که نه چیز دیگه‌ای!!!